

سیاست نادرشاه افشار در کوچ کردهای کرمانج از خراسان به گیلان و پیامدهای آن^۱

محمد شورمیج^۲

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیامنور، تهران، ایران.

چکیده

قوم کُرد کرمانج به دلایل متعددی از نواحی مرزی ایران و عثمانی به داخل ایران از جمله آذربایجان و خراسان کوچانده شدند. موقعیت جغرافیایی و مرزی ایلات کُرد کرمانج و سیاست دولت ایران و عثمانی در دوره صفویه، نقش به سزایی در کوچ این ایلات داشت. در دوره نادرشاه افشار، سیاست کوچ ایلات ادامه یافت و ایلات کُرد کرمانج از خراسان به گیلان کوچ داده شدند. در این مقاله علل و چگونگی کوچ ایلات کُرد کرمانج به گیلان، بررسی شده است. فرضیه پژوهش این است که کوچ ایلات مذکور به گیلان، بر خلاف نظر رایج، تنها باهدف جلوگیری از تهاجم روس‌ها به گیلان نبوده، بلکه بیشتر همسو با سیاست نادرشاه افشار در جهت کنترل، کاهش نفوذ و استفاده ابزاری از آنان بوده است. نادرشاه افشار، به دلیل اختلاف ایلات کُرد کرمانج با خوانین قوچان و برای جلوگیری از شورش‌ها آنها علیه حکام نادری و کاهش نفوذ آنها در خراسان، آنها را به غرب گیلان کوچاند. هدف اصلی از این کوچ، استفاده ابزاری از ایلات مذکور جهت برقراری امنیت و جلوگیری از شورش داخلی در منطقه غرب گیلان و حفظ نیروی نظامی ایلات مذکور بود. وی با این سیاست، هم ایلات کُرد کرمانج را از منطقه نفوذ خود در خراسان دور می‌کرد و هم از نیروی نظامی و قدرت جنگندگی آنها علیه مخالفان خود استفاده می‌نمود.

کلیدواژه‌ها: چمشگزک، ایلات کُرد کرمانج، نادرشاه افشار، عمارلو، گیلان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

۲. رایانامه نویسنده مسئول: m.shoormeij9@pnu.ac.ir

مقدمه

بررسی علل مهاجرت و چگونگی پراکندگی قوم بزرگ کُرد که به دلایل مختلف به مناطق دیگری کوچ داده شدند، در شناخت هویت تاریخی این قوم مهم و ضروری است. یکی از انواع کوچ کردهای مرزنشین به مناطق داخلی ایران، ورود آنها به گیلان است. در دوره نادرشاه، مهاجرت کردهای کرمانج خراسان به گیلان، تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، جغرافیایی و زیست محیطی انجام گرفت. اهمیت و ضرورت بررسی این پدیده تاریخی به دلیل تأثیر متقابلی است که دو قوم کُرد و گیلک در نتیجه پیامد این کوچ اجباری بر همدیگر گذاشته‌اند. مسئله اصلی تحقیق، بررسی علل و چگونگی کوچ کردهای کرمانج از خراسان به گیلان به خصوص عمارلو در دوره نادر افشار است. فرضیه پژوهش این است که دلیل اصلی کوچ اجباری کردهای کرمانج به گیلان برخلاف نظر رایج برخی از کتب تاریخی، تنها باهدف جلوگیری از تهاجم و تجاوز روس‌ها به گیلان نبوده است؛ بلکه بیشتر همسو با سیاست نادرشاه در جهت کنترل، کاهش نفوذ آنها در محل سکونت و استفاده ابزاری برای سلطه بر منطقه هدف بوده است.

پیشینه تحقیق

میکائیل رحمانی (۱۳۹۹) در کتاب کردها و گیلانی‌ها با رویکردی عمومی و کل‌نگر از پیوندهای تاریخی کردها و گیلانی‌ها از زمان باستان تا دوره کنونی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی سخن رانده است. صمد شوقی جیرنده (۱۳۹۶) در کتاب گیلتات، پیرامون تاریخ، زبان و فرهنگ عامه رایج در بین ساکنان عمارلو رودبار گیلان تحقیق میدانی انجام داده است. نویسنده درباره علل کوچ کردهای عمارلو به گیلان توسط نادرشاه معتقد است که نادرشاه از آنها به عنوان سدمقاوم در برابر نفوذ و تهاجم روس‌ها به داخل ایران استفاده کرد (شوقی جیرنده، ۱۳۹۶: ۲۶/۱). محمد امین زکی‌بیگ در کتاب تحقیقی درباره کرد و کردستان (۱۳۷۷) و یوسف متولی حقیقی در مقاله «تأملی پیرامون علل و چگونگی مهاجرت کردها

به خراسان»، (۱۳۸۹)، معتقدند، نادرشاه افشار، از میان چهار ایل بزرگ کرد چمشگزک، ایل عمارلو که در برگرنده طوایفی چون قرانلو، شمسکانلو، بهادرلو و شاه‌کولانلو بودند، را برای مقابله با تجاوزات روس‌ها در ایالات شمالی و مناطقی بین گیلان و قزوین کوچ داده است (زکی‌بیگ، ۱۳۷۷: ۲۸؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۹: ۷۹). کلیم‌الله توحیدی در کتاب حرکت تاریخی کرد به خراسان (۱۳۷۱)، به کوچ عده‌ای از طوایف کرد کرمانج از قوچان به حدفاصل تالش تا خلخال در دوره نادرشاه افشار اشاره دارد و معتقد است ایلات کرد با استقرار در حدفاصل مراتع بین شرق و غرب کوه‌های تالش، دیواره دفاعی انسانی جدیدی به وجود آوردند تا از تنش و درگیری میان تالشان و ایلات شاهسون جلوگیری نمایند (توحیدی، ۱۳۷۱: ۱/۴۷۰). همچنین یک پایان‌نامه در مقطع ارشد توسط آقای ابوالفضل کاظمی (۱۳۹۲) در پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان با عنوان «نقش کردها در تاریخ سیاسی و اجتماعی گیلان از آغاز سلسله صفویه تا پایان دوره زندیه» نوشته شده است که در مورد علل و پیامدهای کوچ‌گردهای کرمانج به گیلان دوره افشاریه مسئله خاصی را طرح و بررسی نکرده است. به نظر نویسنده مذکور، کردها عمدتاً با مقاصد سیاسی - نظامی، وارد گیلان شدند و در فتح گیلان دوره صفویه، نقش اساسی ایفا نمودند و در سرکوب شورش‌های پس از آن نیز حضور گسترده و پررنگی داشتند. وی بیشتر به فعالیت آنها در دوره صفویه پرداخته است و قزلباش‌های صفوی را با کردها متمایز نکرده است؛ لذا تحقیق حاضر از این حیث که با رویکرد تازه به کوچ ایلات کرد کرمانج از خراسان به گیلان در دوره نادرشاه می‌پردازد؛ حایز اهمیت است. در مقاله حاضر ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های نویسندگان فوق، کوشش بر آن بوده که تحلیلی دقیق‌تر و دیدگاه‌هایی نو درباره سیاست نادرشاه افشار در کوچ‌گردهای کرمانج از خراسان به گیلان و پیامدهای آن به دست داده شود.

جغرافیای سیاسی ایلات کرمانج

گردهای کرمانج جمعیت زیادی از قوم کرد را تشکیل می‌دهند که در روزگار سلجوقیان و

تیموریان در کردستان عثمانی، شمال عراق کنونی و مرز ایران و عثمانی به خصوص منطقه چمشگزک (چمشگزک^۳) زندگی چادرنشینی داشتند. در مدخل «چشمگزک» در دانشنامه جهان اسلام، مسکن اولیه ایلات گُرد چمشگزک تا پیش از سده یازدهم هجری، منطقه دیاربکر و جنوب ارزنجان در ترکیه امروزی ذکر شده است (ربیع، ۱۳۹۳، «چمشگزک»، در دانشنامه جهان اسلام). وسعت منطقه چمشگزک^۴ طبق نوشته بدلیسی گسترده بود و لفظ کردستان بر ولایت آنها اطلاق می شد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۱۵).

موقعیت جغرافیایی زندگی کردها، نقش تعیین کننده ای در سرنوشت آنان در طول تاریخ داشته است. جغرافیای خشن و کوهستانی و دره های عمیق و کوه های برف گیر مانع ارتباط آسان میان شهر و مناطق کوهستانی کردنشین می شد. فقدان راه های ارتباطی مناسب و فرهنگ ایلی و دوری مناطق کردنشین از مرکز، سبب می شد تا منطقه مستعد درگیری و مرکزگریزی شود.

با تشکیل دولت عثمانی و صفوی در غرب و شرق مناطق کردنشین و رقابت و درگیری شدید نظامی و مذهبی آنها علیه همدیگر، جغرافیای سیاسی کردها وارد مرحله بسیار حساس و پیچیده ای شد و کردستان تبدیل به یکی از مسیرهای اصلی لشکرکشی بین دو طرف متخاصم گردید. دولت صفوی در زمان تهماسب اول (۹۳۰ تا ۹۸۴ ق)، به سیاست تدافعی زمین سوخته در مقابل عثمانی روی آورد. این سیاست باعث مشکلاتی در زندگی و اقتصاد منطقه مرزی کردنشین شد و به اجبار، کردها به نقاط دیگر کوچ کردند. علاوه بر آن، تحرکات کردها و ناامنی در مناطق مرزی با عثمانی، منجر به کوچ اجباری آنها توسط فرمانروایان

۳. چامش یا چمش در اصطلاح ترکی عثمانی به معنی گاو و گزک به معنی گشتن است. نام ناحیه تحت قلمرو ایل چمشگزک، جمشید گنزک (به معنای قلعه جمشید) بوده است که غلام ثروتمند جمشید، شاه اساطیری ایران، آن را بنا کرده بود و بعدها به چمشگزک تغییر یافت (ربیع، ۱۳۹۳، مدخل «چمشگزک» در دانشنامه جهان اسلام، <https://rch.ac.ir/article/Details/8170>).

۴. امروزه چمشگزک شهری در استان تونج ایلی در آناتولی شرقی ترکیه است.

صفویه به‌ویژه شاه‌عباس اول گردید. همچنین، اختلافات دامنه‌دار عثمانی و صفویه، سبب انسداد راه‌های تجاری میان ایران و اروپا از مرز عثمانی و مناطق کردنشین شد و این امر بر اوضاع اقتصادی منطقه مرزنشین کرد تأثیرگذار بوده است. سیاست شاه‌عباس اول برای تجارت با اروپا از طریق جنوب و انتخاب هرمز و بندرعباس به‌عنوان محل تجاری، سبب شد، مناطق کردنشین غرب ایران از عواید و درآمدهای ناشی از تجارت با اروپا و عثمانی محروم گردد و این امر در مهاجرت کردها به داخل کشور تأثیرگذار بوده است (یاری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳).

چگونگی مهاجرت کردها به‌ویژه کرد کرمانج به داخل ایران از دوره صفویه تا عصر نادرشاه

از زمان یورش مغولان و تیمور لنگ، ایلات کرد در مناطق مرزنشین با آسیب‌های مواجه شدند. کردهای کردستان در دوره تیمور لنگ در برابر حملات لشکریان آشوب فراوان دیدند و برخی نیز دچار آوارگی شدند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲۹-۱۳۰ و ۱۴۱ و ۲۴۵). شامی در این زمینه می‌نویسد: «... القصه از طرفی دیگر امیرزاده جهان محمد سلطان در کوهستان و دربند کردستان لشکر کشید و بسیاری از اعدا را کشته و بعضی را بقید مطاوعت درآورده ...» (همان: ۱۴۱).

در دوره ترکمانان نیز شرایط ایلات کرد کرمانج منطقه چمشگزک تغییری نکرد و همواره از سوی نمایندگان ترکمن و عثمانی مورد تعرض قرار می‌گرفتند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۹۳-۹۴). حسن‌بیک آق‌قوینلو، در تسخیر سرزمین چمشگزک و سرکوبی حکام آن اقداماتی انجام داد، ولی موفقیت‌آمیز نبوده است (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۱۶)؛ بنابراین، تعرضات متعدد به سرزمین آنها، سبب کوچ اجباری کردها به نواحی دیگر شد.

با قدرت‌گیری دولت عثمانی و صفوی در غرب و شرق مناطق کردنشین و خصومت و جنگ بین دو قدرت، کوچ اجباری کردها به سمت ایران و مرزهای عثمانی بیشتر شد.

گُردهای که در منطقه چَمشگَزک (چمشگزک) سکونت داشتند، بیش از هر گروه دیگر از این اختلافات آسیب دیدند و در نهایت کوچ اجباری نمودند.

شاه اسماعیل اول صفوی برای تحکیم سلطه بر مناطق مرزی کردنشین، حملاتی به مناطق آنها انجام داد و بعد از سرکوب و تنبیه برخی سران کرد، حکمرانی مناطق کردنشین را به قزلباش‌ها داد، از جمله نورعلی خلیفه استاجلو به حکمرانی مناطق کردنشین چمشگزک رسید (همان: ۲۱۷). در این زمان گروهی از کردهای چمشگزک به رهبری امیر پیرحسین با حمایت سلطان سلیم عثمانی دوباره به حکمرانی مناطق کردنشین تحت نفوذ عثمانی رسیدند و نورعلی خلیفه سلطان را شکست دادند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۱۷؛ زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲/۲۴۲).

سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول در برخورد با گُردهای سنی مذهب، سبب گرایش ایلات گُرده سنی به عثمانی گردید. ایلات گُرده، غالباً اهل سنت و شافعی مذهب هستند؛ ولی ایل چمشگزک که کرمانج‌ها هم از آنها هستند، دارای مذهب تشیع بودند (زکی بیگ، ۱۳۷۷: ۱۶۳؛ بهتویی، ۱۳۷۷: ۴۳). سکونت اولیه آنها در آناتولی شرقی و در جنوب ارزنجان (ولایت تونج ایلی کنونی ترکیه) و نفوذ طریقت صفویه در آن مناطق، باعث گردید، تحت تأثیر تبلیغات مریدان شیوخ صفوی، شیعه شوند (احمدیاقی، ۱۳۹۱: ۵۲؛ باقرزاده فلاح و دلبری، ۱۴۰۲: ۹۶). به همین دلیل در سال ۹۱۲ هجری رستم بیگ از سران گُرده، منطقه چمشگزک را به نورعلی خلیفه تسلیم کرد و خود به خدمت شاه اسماعیل صفوی درآمد. سلیم عثمانی بعد از جنگ چالدران (۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴ م)، رستم بیگ و چهل نفر از فرماندهان گُردش را به جرم همکاری با صفویه به قتل رسانید (اسپناقچی پاشا، ۱۳۰۹: ۴۶-۵۴). بعد از این نبرد، استیلای نیروهای قزلباش صفوی بر ولایت کردستان رو به انحطاط نهاد، دیاربکر و کردستان

۵. گرایش مذهبی کردهای مهاجر کرمانج به خراسان، با توجه به سیاست مذهبی دولت صفوی و محیط فرهنگی خراسان، تشیع دوازده امامی بود و به مرور تمام کردان مهاجر کرمانج شمال خراسان این مذهب را برگزیدند (عظیمی و چلونگر، ۱۳۹۱: ۹۱؛ زکی بیگ، ۱۳۷۷: ۱۶۳؛ بهتویی، ۱۳۷۷: ۴۳).

به تصرف حاکم وابسته به عثمانی درآمد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۴۴-۳۴۵). در نتیجه با بزرگان کردی که با دولت صفوی همکاری داشتند، از سوی رقبای کرد طرفدار عثمانی و نیروهای عثمانی بدرفتاری شد و عده‌ای به قتل رسیدند و عده‌ای به داخل ایران کوچ کردند (همان: ۳۴۵ و ۲۲۰-۲۲۲). در نتیجه، مسئله انتقال ایلات کرد کرمانج به خراسان از زمان شاه اسماعیل اول صفوی شروع شد.

در زمان شاه‌تهماسب اول، کردهای مهاجر در مناطقی بین حدفاصل آذربایجان و عراق به رهبری خلیل بیگ سیاه (سپاه) منصوری سکونت داشتند و به دلیل زندگی دامداری و کوچ‌نشینی، مشکلات زیادی برای ساکنان مناطق مذکور ایجاد کردند. شاه‌تهماسب اول به ناچار خلیل بیگ را به همراه گروهی از سیاه منصوری‌ها به خراسان کوچ داد (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۶). چگینی‌ها هم در مناطق غربی ایران مشکلاتی برای حکومت صفویه ایجاد کردند که به دستور شاه قلع و قمع شدند و حدود پانصد نفر از بزرگان آن طایفه به خراسان و منطقه بین نیشابور و قوچان ساکن شدند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۴۲۹؛ ترکمان‌منشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۰۷).

در زمان شاه‌عباس اول صفوی، سیاست کوچ اجباری ایلات گسترش یافت و در این راستا، تغییرات گسترده‌ای در بافت جمعیتی ایلات کرد منطقه مرزی غرب ایران صورت گرفت و آنها به نواحی دوردست شرق ایران به‌ویژه خراسان منتقل و ایلات قزلباش ترک از جمله افشار جانشین آنها در منطقه کردنشین مرزی غرب ایران شدند (ترکمان‌منشی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۰۶-۵۱۲؛ افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۶۰۷-۶۰۸). زیرا در این زمان، شاملو و استاجلوها در خراسان، قدرت زیادی داشتند و با همدیگر بر سر کسب قدرت نزاع می‌کردند. لذا برای کاهش قدرت آنها در خراسان، ایلات کرد مرزی غرب کشور به خراسان کوچ داده شدند تا توازن قوا صورت گیرد و از آنها جهت امنیت مرزی شرق استفاده گردد (ترکمان‌منشی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۰۶-۵۱۲ و ۵۵۹-۵۷۴؛ کلوندی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۹).

محمدکاظم مروی نویسنده عالم‌آرای نادری از کوچ ایلات آذربایجان به خراسان، برای مقابله با ازبک‌ها اشاره دارد که بیشتر از اکراد کرمانج بودند و می‌نویسد: «... بعد که

تسلط به نواحی ارض روم و بلباس به هم رسانیده، قریب به سی هزار خانوار از طایفه اکراد کوچانیده و آنها را نیز روانه خراسان نمود که از نواحی خبوشان الی اله داغ سکنی نمودند» (مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۵-۴). همچنین ایل گرد چمشگزک شیعه را از مهاباد به اطراف تهران و بعد خراسان کوچ دادند (توحیدی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۸-۲۹). با این اقدام شاه عباس اول، هم از سرکشی و نفوذ کردها در مناطق کردنشین کاسته می شد و هم از نیروی جنگی آنها علیه ازبکها استفاده می گردید و مرزها نیز مستحکم تر می شدند و هم به رقابت بین قزلباشها در خراسان پایان می داد.

در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵ قمری)، با ضعف دولت صفوی و افزایش حملات ازبکان و ترکمنان اورگنج و بخارا به خراسان، تغییراتی در استقرار کردهای خراسان صورت گرفت. کردها از مرز خراسان به سمت داخل خراسان و نواحی قوچان، شیروان، بجنورد و اطراف آن ساکن شدند. چهل هزار خانوار گرد چمشگزک که شامل زعفرانلو، شادلو، کاوانلو (کاویانلو)، عمارلو و قراچورلو بودند، در یورت های قوچان، شیروان، بجنورد و مضافات آن ساکن شدند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۵۳ و ۱۶۳).

در نتیجه باتوجه به سیر مهاجرت کردهای کرمانج به خراسان، می توان نتیجه گرفت، خانوار زیادی از کردهای کرمانج در خراسان دوره صفوی ساکن بودند و به دلیل توان نظامی، می توانستند در آینده تهدیدی برای قدرت مرکزی ایران باشند، همان طوری که شاملوها و استاجلوها در زمان صفویه تهدیدی برای دولت صفویه محسوب می شدند. همچنین قسمت اعظم عشایر گردی که در شهرهای خراسان بودند، در اداره امور داخلی خود مستقل بودند و قانون و محاکمی مخصوص به خود داشتند. ارتباط آنها با حکومت مرکزی ایران محدود به خراج سالانه بود (زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲/ ۲۷۸)، لذا خطر بالقوه ای برای دولت مرکزی محسوب می شدند که در دوره نادر افشار چنین شد و نادر تصمیم به جابه جایی آنها گرفت.

کردهای کرمانج خراسان در دوره نادرشاه افشار و چگونگی زمینه ورود آنها به گیلان

حمایت و درعین حال نظارت حکومت مرکزی نسبت به کردها همیشه مانند تیغی دو دم عمل می‌کرد. در زمان سلطنت نادرشاه افشار (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق)، سیاست دوپهلوی حاکمیت نسبت به کردها ادامه یافت. در این دوره، کردهای چمشگزک به دلیل تراکم جمعیتی و تنوع ایلی و طایفه‌ای، نقش بیشتری در تحولات سیاسی خراسان دوره نادری داشتند. عمده طوایف چمشگزک متشکل از زعفرانلو، شادلو، کیوانلو، سعدانلو، قراچورلو و عمارلو بودند.

در آغاز تکاپوی سیاسی و نظامی نادرشاه، نخبگان سیاسی و نظامی گرد خراسان به دلیل جمعیت زیاد و توانمندی نظامی، رفتاری مغرورانه و جنگ طلبانه داشتند؛ ولی با قدرت گیری نادر و تثبیت جایگاهش، به اتحاد و همدستی با نادر روی آوردند. ایش از تسلط کامل نادرشاه منابع از رفتارهای متناقض کردها، چون شورش‌های مختلف در خراسان و سرکوبی آنها توسط نیروهای نادر گزارش می‌دهند (مروی، ۱۳۶۴: ۱/ ۶۱-۶۲ و ۶۸-۷۰ و ۷۶-۷۷ و ۸۰ و غیره؛ استرآبادی، ۱۳۹۰: ۶۴-۶۶ و ۷۰-۷۲ و ۸۲-۸۴ و غیره).

شورش و ناآرامی کردهای مقیم خراسان، زمینه بدبینی و عدم اعتماد آنها را در نزد نادرشاه فراهم نمود. نادرشاه در سال ۱۱۳۷ق با حمله به قوچان مرکز کردهای چمشگزک، جعفرقلی بیگ شادلو از رؤسای آنان را کشت (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۶۴؛ مروی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴). بعد از این کردهای چمشگزک اظهار اطاعت نمودند و نادر افشار را در جنگ با ترکمانان در سال ۱۱۴۷ ق و تسخیر بلخ در ۱۱۴۹ ق و تسخیر قندهار در سال ۱۱۵۰ ق یاری کردند (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۴۸ و ۲۹۸-۲۹۹؛ مروی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۴۷). همچنین، نیروهای نظامی گرد به تعداد شش هزار نفر در لشکرکشی به هند حضور داشتند (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۵۱؛ هنوی، ۱۳۸۳: ۲۰۳). علاوه بر آن، در تثبیت قدرت نادرشاه در ماوراءالنهر (فرارود) و مناطق شرقی ایران نیز نقش پر رنگی ایفا نمودند. نیروهای گرد به رهبری محمد حسین خان چمشگزک، نجف سلطان قراچورلو، محمد جعفر زعفرانلو و محمد حسین چگینی در سرکوبی شورش‌های بلخ، خوارزم و ترکمانان حضور داشتند (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۴۱۸؛

مروی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۹۳۵ و ۹۶۷ و ۹۷۵).

در نتیجه با افزایش قدرت کردها در منطقه خراسان، یکی از اهداف عمده نادرشاه از کوچ آنها، کنترل و کاهش نفوذ آنها در منطقه سکونت و جلوگیری از شورش احتمالی آنها بود. نادرشاه با کوچ اجباری آنها به مناطق هدف که اصولاً با برنامه بود، باعث کاهش نفوذ آنها و هم چنین کنترل و حفظ مناطقی می شد که امکان شورش یا بی نظمی از سوی قبایل رقیب منطقه وجود داشت. لذا سیاست کوچ نادرشاه، فقط به منظور دفاعی مقابله با روسیه یا قدرت رقیب نبوده است بلکه این مورد تنها یکی از هدف های کوچ بود.

زکی بیگ و متولی حقیقی در تحقیقات خود معتقدند، نادرشاه افشار، از میان چهار ایل بزرگ گرد چمشگزک، ایل عمارلو که در برگیرنده طوایفی چون قرانلو، شمسکانلو، بهادرلو و شاه کولانلو بودند را برای مقابله با تجاوزات روس ها در ایالات شمالی در مناطقی بین گیلان و قزوین چون رودبار و منجیل کوچ داده است (زکی بیگ، ۱۳۷۷: ۲۸؛ متولی حقیقی، ۱۳۸۹: ۷۹). همچنین صمد شوقی جیرنده در کتاب گیلانات، درباره علل کوچ کردهای عمارلو توسط نادرشاه معتقد است که نادرشاه از آنها به عنوان سد مقاوم در برابر نفوذ و تهاجم روس ها به داخل ایران استفاده کرد و همچنین آسودگی نادر افشار از شر آنها و تضعیف آنها به عنوان علل دیگر کوچ کردهای عمارلو ذکر می کند (شوقی جیرنده، ۱۳۹۶: ۲۶/۱).

در نقد نظر آنها باید گفت، اهداف نادرشاه از کوچ کردها مختلف بوده است. در درجه اول برای جلوگیری از شورش کردهای ناراضی در خراسان، آنها را به مکانی دورافتاده کوچ داد تا مشکلی همانند رقابت و سرکشی قزلباش ها در خراسان دوره صفوی برای او ایجاد نشود و هم به عنوان نیروی طرفدار حکومت مرکزی در منطقه هدف، از آنها استفاده کند. دوم اینکه با استفاده از قدرت نظامی و توانمندی فیزیکی آنها، کنترل مناطق شورشی چون گیلان را به دست گیرد و همچنین آنها را مشغول درگیری و جنگ در مناطق هدف کند تا علیه وی شورش نکنند. با این شیوه، تحت حمایت و نظر حکومت قرار می گرفتند برای مقاصد حکومت مرکزی مورد استفاده قرار گیرند. در نهایت، اگر روس ها قصد تهاجم به مناطق شمال

ایران را داشتند، جلوی تجاوز آنها توسط طوایف جنگجوی گرد گرفته شود. هر چند روس‌ها به استناد پادری بازن، به دلیل قدرت نظامی نادر، مجبور به عقب‌نشینی و تسلیم گیلان شدند (بازن، ۱۳۴۰: ۱۲) و دشمن فعالی نبودند؛ ولی تهدید بالقوه محسوب می‌شدند. به‌طوری‌که ژان اوتر هم می‌نویسد: «روس‌ها دیدند نمی‌توانند سرزمین‌های متصرفی را نگاه دارند، برتر این دیدند که آنها را پس دهند و یک قرارداد بازرگانی باصرفه‌ای را امضا کنند» (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

در سال پایانی حکومت نادرشاه (۱۱۶۰ق)، به دلیل افزایش مالیات‌ها و برخورد بد عمال نادر و سخت‌گیری در اخذ مالیات و تغییر رفتار نادر به دلیل مشکلات روحی و روانی، نارضایتی ایلات و گروههای مختلف همراه نادر افشار از وی زیاد شد (لکهارت، ۱۳۵۷: ۳۳۸ و ۳۴۶؛ مینورسکی، ۱۳۶۳: ۱۱۲-۱۱۷؛ شعبانی، ۱۳۶۹، ج: ۱: ۱۱۰). به روایت محمدکاظم مروی، چون هزار و چهارصد الف (هزار) برای نواحی خبوشان حواله مالیاتی در نظر گرفته شد و محصلان از کسانی که در رکاب شاهی نادر بودند، مالیات مطالبه می‌کردند، به همین دلیل محمد جعفرسلطان زعفرانلو، ابراهیم‌خان کیوانلو، محمدرضاخان بادللو از خوانین گرد به اتفاق ریش سفیدان چمشگزک و کردهای اردوی نادر و خانواده‌های خود فرار نمودند. برخی به کوه آلاداغ پناه بردند و عده‌ای هم در خبوشان متحصن شدند (مروی، ۱۳۶۴، ج: ۳: ۱۱۹۳). تمامی این حوادث، بیانگر نارضایتی ایلات از کوچ اجباری و همچنین نارضایتی آنها از تغییر رویه نادرشاه در اواخر سلطنتش بود که منجر به فرار و بازگشت برخی از ایلات به مناطق اصلی خود شد. اما ایلات گرد کرمانج گیلان بعد از قتل نادر افشار، همچنان در منطقه بین رودبار تا منجیل به خصوص عمارلو اقامت کردند و به مرور تبدیل به بومی آنجا شدند. زیرا از سکونت در مناطق مذکور به خاطر شرایط زیستی و جغرافیایی آن راضی بودند.

اوضاع گیلان در دوره نادر افشار

گیلان اوایل قرن دوازدهم هجری برابر نیمه قرن هیجدهم میلادی در دوره نادرشاه افشار، از نظر اداری بیشتر به شکل مستقل توسط حکمرانانی از بازماندگان خاندان قدیمی چون اسحاقیه در غرب گیلان و خاندان حکومتگر محلی در شرق آن اداره می‌شد. گاهی هم به طور نیمه مستقل و به شکل فرماندار کل منصوب از سوی حکومت وقت اداره می‌شد که عمدتاً مدت فرمانروایی آنها در زمان نادر افشار و جانشینانش کوتاه بود. آنها اصولاً وظیفه جمع آوری و ارسال مالیات کل گیلان به خزانه مرکزی حکومت را برعهده داشتند. شرایط مالیات گیری در دوره نادرشاه به ویژه چند سال آخر آن، بغرنج و سخت گیرانه بود. به همین دلیل در دوره نادرشاه، در دو منطقه طالش و گسکر گیلان، اعتراضات و شورش های علیه نحوه مالیات گیری و رفتار سخت گیرانه مأموران منسوب به حکومت نادری شکل گرفت.

منطقه طالش که در غرب گیلان و در مسیر جاده اردبیل قرار دارد، بیشتر جمعیت آن را اقوام ترک و کُرد تشکیل می‌دهند. کُردهای ریشوند (ریشوند)، از دوره صفویه در این مناطق و اطراف آن مستقر شدند (رابینو، ۱۳۷۴: ۲۱). منطقه گسکر نیز در سی کیلومتری شمال غربی رشت قرار دارد و بیشتر خانوار آن، طالشی هستند (همان: ۱۷۱-۱۷۲). رابینو به نقل از کوک از همراهان گالیتزین سفیر روسیه، در سال ۱۷۴۶-۱۷۴۷م/ ۱۱۵۹-۱۱۶۰ ق در مورد وضعیت گسکر می‌نویسد: «... از چندی پیش این ناحیه به سبب داشتن ابریشم خام و الیاف ابریشمی که تهیه می‌کند، شهرت یافته؛ اما شکنجه و فشار دوران حکومت نادر آن را به نابودی کشاند» (همانجا). گزارش عینی مذکور از شاهدان آن دوره، بیانگر وضع نامناسب منطقه و علت نارضایتی و شورش ها علیه حکومت نادرشاه است.

از وضعیت سیاسی و فرمانروایان گیلان زمان نادرشاه، اطلاعات اندکی موجود است. رابینو، به استناد گزارش های اداری که دسترسی داشت، اطلاعات پراکنده ای در این زمینه می‌دهد. در آغاز دوره نادر افشار، میرزا علی اکبرخان حکومت گیلان را برعهده داشت و در سال ۱۱۵۷ق/ ۱۷۴۴م اردو قلی خان به حکومت گیلان منصوب شد. در سال دیگر یعنی

۱۱۵۸ق/ ۱۷۴۵م محمدخان بیگ حاکم گیلان بود. در سال ۱۱۶۰ق/ ۱۷۴۷م و بعد از قتل نادر افشار، شخصی به نام احمدخان از طرف علی قلی خان معروف به عادلشاه حاکم گیلان شد. بعد از مدتی امیر اصلاخان افشار حاکم آذربایجان و متحد ابراهیم شاه نادری، لشکری از سپاهیان افغانی برای تصرف رشت در سال ۱۱۶۱ق/ ۱۷۴۸م فرستاد و اموال بازرگانان خارجی از جمله انگلیسی‌ها را در رشت غارت کردند. اما سپاهیان افغانی اعزامی در منطقه چندان دوام نیاوردند و با شورش مردم مواجه شدند و در نهایت شکست خوردند و برگشتند. احمدخان در درگیری بین عادلشاه و ابراهیم شاه، طرفدار عادلشاه بود و در نهایت توسط امیراصلاخان کشته شد. بعد از مدتی شخصی با نام عسکری خان از طرف ابراهیم شاه نادری، برای دریافت مالیات و خراج به گیلان آمد که دوره حکومت وی نیز کوتاه بود. از سال ۱۱۶۲ق/ ۱۷۵۰م گیلان دچار هرج و مرج شد تا اینکه جمال فومنی به حکومت گیلان رسید و با محمدحسن خان قاجار متحد شد (همان: ۵۴۴-۵۴۵). در نتیجه باید گفت، در دوره نادری، خلأ یک قدرت سیاسی نیرومند در گیلان احساس می‌شد و همین امر، شرایط را برای خودسری و شورش در گیلان فراهم می‌کرد. همچنین، وضعیت مردم ایران در سال‌های پایانی حکومت نادر به نقل از جونس هنوی مساعد نبود. هنوی اشاره دارد که در سال ۱۱۵۷- ۱۱۵۸ق/ ۱۷۴۴م مردم به‌طورکلی دارایی خود را ازدست داده و پریشان و حیران بودند و فقط به‌خاطر قدرت نظامی نادر شورش نمی‌کردند (هنوی، ۱۳۸۳: ۲۹۷).

لذا با این اوصاف، به‌راحتی می‌توان متوجه نگرانی نادر از گیلان و اعزام کردهای کرمانج به آنجا جهت کنترل منطقه و سرکوبی شورش طالش و گسکر شد. طبق اسناد آرشیو وزارت خارجه روسیه، در تابستان ۱۱۵۷ق/ ۱۷۴۴م طالشی‌ها شورش کردند و این شورش با تصرف آستارا شروع شد و تأثیر زیادی بر گیلان گذاشت (آرونو و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۰۲). شورش مردم تالش تا ۱۱۵۹ق/ ۱۷۴۶م ادامه یافت. علت اصلی نارضایتی مردم، تشدید فشار مالیاتی بر آنها بود. نادرشاه برای سرکوبی شورشیان، هزار و پانصد نفر را به طالش فرستاد؛ ولی موفقیتی به دست نیاورد. وی دوباره سه هزار نیرو افغانی به گیلان فرستاد و با فریب سران

طالشی و تسلیم آنها، شورش را سرکوب کرد و ۲۵ نفر از عاملین آن را دستگیر نمود. نادرشاه بسیاری از بزرگان محلی آستارا و طالش را به جرم نپرداختن مالیات و جریمه‌های عقب‌افتاده زندانی و شکنجه کرد (اسناد وزارت خارجه روسیه به نقل از آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۰۳). گیند فورد سفیر انگلیس در روسیه، پس از دریافت گزارشی از ایران، به لردچستر فیلد وزیر امور خارجه انگلیس از شورش منطقه طالش‌نشین گسکر گیلان در سال ۱۱۶۰ ق/ ۱۷۴۷ م خبر می‌دهد. علت شورش، باج و خراج و همچنین مالیات‌های پولی جدیدی بود که از طرف حکومت نادرشاه بر مردم گسکر تحمیل شده بود (اسناد ذخیره روابط روسیه با ایران، ۱۷۴۷ م، به نقل از آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۰۳). مالیات‌های که از سوی مأموران حکومتی نادر افشار بر مردم در اواخر این دوره تحمیل شده بود، بسیار سنگین بود، به طوری که برخی از مأموران بومی جمع‌آوری مالیات در منطقه، از این کار به خاطر تنگدستی مردم خودداری کردند و به شورشیان پیوستند (اسناد ذخیره روابط روسیه با ایران، ۱۷۴۷ م، ج ۳، برگ ۲۶۷ به نقل از آرونوا و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۲۰۳). گزارش‌های وزارت امور خارجه روسیه در سال ۱۷۴۷ م/ ۱۱۶۰ ق که دقیقاً واپسین زمان‌های حکومت نادر افشار است، بیانگر شرایط نامساعد مردم و نارضایتی آنها از عملکرد مأموران مالیاتی بود. در نتیجه، سرکوب ناراضیان و کنترل منطقه از دغدغه‌های نادر افشار بود و کوچ ایلات غیربومی گُرد کرمانج به گیلان تا حدودی در راستای همین اهداف بود؛ اما شورش‌های روزهای آخر حکومت نادر در طالش و گسکر، بیانگر عدم موفقیت گُردهای کرمانج در تحقق اهداف نادر افشار در گیلان است.

علل و چگونگی کوچ گُردهای کرمانج به گیلان به خصوص منطقه عمارلو در دوره نادرشاه

علل کوچ ایلات و طوایف گُرد کرمانج خراسان به گیلان، برای دورکردن گُردهای کرمانج از منطقه سکونت و کاهش نفوذ و قدرت آنها در خراسان بود. نادر افشار با این سیاست، هم از توان نظامی گُردها برای سرکوب شورش‌های منطقه‌ای در گیلان و کنترل منطقه با کمک این

اقوام مهاجر به عنوان عامل وابسته و مزدبگیر دولت مرکزی استفاده نمود و هم با واگذاری مراتع و دادن قدرت و منصب به آنها در منطقه جدید، رضایت کردهای مهاجر را می توانست جلب نماید.

حضور کردها در منطقه خلخال و کوهستانی تالش از زمان نادرشاه افشار آغاز و زمینه ساز ورود کردهای دیگر به گیلان شد. در دوره نادرشاه افشار عده ای از طوایف کرد کرمانج از قوچان به حدفاصل تالش تا خلخال کوچ داده شدند (توحیدی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۷۰) تا ضمن برقراری امنیت داخلی، به تحکیم قدرت افشاریه در منطقه بپردازند. به نظر توحیدی از پژوهشگران کرد، اینان با استقرار در حد فاصل مراتع بین شرق و غرب کوه های تالش، دیواره دفاعی انسانی جدیدی به وجود آوردند تا از تنش و درگیری میان تالشان و ایلات شاهسون جلوگیری نمایند (همانجا). ولی برخلاف نظر توحیدی باید گفت انگیزه اصلی کوچ ایلات کرد از قوچان و اسکان آنان در مرزهای غربی تالش، بیشتر مرتبط با سیاست کنترل ایلات و قبایل کرد توسط نادر افشار و کاهش نفوذشان از طریق کوچ به منطقه غیر سکونت آنها بود. در حدود ربیع الاول سال ۱۱۴۷ ه. ق شورش توسط عده ای طوالتش در آستارا صورت گرفت و نادرشاه با کمک حکام دولتی منطقه آنها را سرکوب کرد. عالم آرای نادری در این زمینه چنین می نویسد:

«چون جمعی از طوالتش در حدود آستارا در جاهای سخت و بیشه های پر درخت مسکن داشتند. از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت گونه به ظهور رسانیدند، لذا حکام آستارا، اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزائرچیان ظفرپیشه به تنبیه ایشان معین گشته، آن گروه را... بر وجه بلیغ گوشمال دادند» (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

پیامد این شورش، باتوجه به روحیات نادرشاه، عدم اعتماد نسبت به مردم منطقه و قرارگرفتن تالش و آستارا به عنوان منطقه مرکزگریز و ناامن از منظر نادرشاه بود؛ لذا برای جلوگیری از شورش مجدد در منطقه تالش و همچنین به دلیل کوهستانی و صعب العبور بودن

مسیرهای منطقه، تلاش کرد تا با کوچ قبایل گُرد و ترک جنگجو و مزدبگیر از حکومت مرکزی به منطقه، موقعیت و نفوذ خود را تحکیم بخشد و از برپای شورشی دیگر جلوگیری کند. نادرشاه با چنین سیاستی توانست در سال ۱۱۵۳ ه.ق جهت تقویت اردوی خود برای سرکوب لکزی‌ها از سرحد تفلیس الی خلخال، اردبیل و تبریز از خالصجات دیوانی و غیره، غله برای اردوی نظامی خود جمع آوری کند (همان: ۳۷۰).

در نتیجه چنین سیاستی، تعدادی از گُردهای کرمانج به سرحد مرزی بین گیلان و قزوین در عمارلو، منجیل و لواشان کوچ داده شدند. ولایت خورگام^۶ در ۴۰ کیلومتری شهرستان رودبار، یکی از نواحی بود که مورد توجه قبایل گُرد کرمانج در دوره نادرشاه قرار گرفت و بعد از کوچ قبایل گُرد عمارلو به آنجا، به نام عمارلو تغییر نام یافت^۷ (ستوده، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۹۳).

باتوجه به سیاست نادرشاه نسبت به قبایل گُرد در خراسان و عملکرد ایلات کرد کرمانج ناراضی در خراسان، باید چنین استنباط نمود، نادرشاه برای سرکوب شورشی‌های منطقه‌ای گیلان به‌ویژه در تالش و کنترل منطقه و همچنین برای جلوگیری از اتحاد و شورش کردهای عمارلو با ایلات دیگر کرمانج در خراسان علیه نادرشاه، به کوچ اجباری دسته‌ای از ایلات کردنشین از قوچان به رودبار گیلان دستور داد. با این کار هم آنها را از منطقه نفوذ خود دور می‌کرد و هم از نیروی نظامی و قدرت جنگندگی آنها علیه مخالفان خود استفاده می‌نمود؛ لذا استفاده از این نیرو جهت امنیت مرزهای گیلان برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی روسیه جزء هدف اصلی نادرشاه برای کوچ اجباری کردهای کرمانج به گیلان نبوده

6. Xorgom.

۷ امروزه نیز بخش خورگام در شهرستان رودبار گیلان وجود دارد که در گذشته بخشی از منطقه عمارلو بود. در خورگام کنونی دو قوم کرد کرمانج و تات با هم زندگی می‌کنند و دارای مذهب شیعه هستند. عمارلو در گذشته دارای وسعت بیشتری بود و از ترکیب جمعیتی بومی گیل، تات و کردهای مهاجر برخوردار بود.

است. زیرا روسیه در زمان نادرشاه به دلیل قدرت نظامی نادرشاه، سیاست توسعه مرزی به سمت ایران را دنبال نمی‌کرد و ترجیح می‌داد از سرزمین‌های متصرفی ایران خارج شود و به داخل روسیه برگردد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

کوچ قبایل گرد کرمانج عمارلو به گیلان، بعد از سرکوب شورش منطقه تالش و آستارا در سال ۱۱۴۷ ق صورت گرفته است. هرچند این شورش در آستارا بوده و در مسیر رودبار و منجیل قرار نداشته است؛ ولی به خاطر اهمیت مسیر ارتباطی رودبار و منجیل به الموت و قزوین، آنها را در رودبار گیلان مستقر نمودند تا گذرگاه مهم تجاری و ارتباطی منطقه را تحت کنترل داشته باشند و اگر هم شورشی در مناطق گیلان چون آستارا و تالش صورت گرفت، سریع‌تر از مسیر رشت به آنجا نیرو اعزام کنند. نکته دیگر اینکه در صورت اسکان عمارلوها در تالش و آستارا، آنها از توانمندی کمتری برخوردار می‌شدند؛ چون در آن مناطق ایلات ترک و گرد قدیمی ساکن بودند و سبب درگیری و تنش بیشتری بین ایلات می‌شد. هنری فیلد معتقد است افراد طالش تا حدی از اصل ترک و از لحاظ ترکیب مذهبی نیز عده‌ای شیعه و عده‌ای سنی بودند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۲). لذا اسکان آنها در تالش، برای اجرای اهداف نادرشاه، ثمره بخش واقع نمی‌شد. به همین دلیل منطقه دیگر و تا حدی نزدیک به آنها، برای اسکان ایلات کرد عمارلو انتخاب گردید که خورگام رودبار یکی از آن مناطق بود.

پیامد کوچ‌گردهای کرمانج به عمارلو گیلان در دوره نادرشاه افشار

کارکرد ایلات گرد به عنوان بخشی از جامعه ایل - عشیره‌ای کشور و همراهی نخبگان سیاسی آنها با حکومت مرکزی در نظر برخی پژوهشگران، کارکردی دو وجه‌ای داشت. نخست حفظ و نگهداری از تمامیت ارضی و جغرافیایی کشور به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی هویت ایرانی و دوم اینکه این امر، موجب تثبیت بیش از پیش موقعیت حکومت مرکزی می‌شد که عنصر سازنده هویت ایرانی را فراهم می‌کرد (کجباف، دهقان نژاد و هادیان، ۱۳۹۰: ۳۱). اما کوچ اجباری کردهای کرمانج به گیلان دوره نادری را در راستای چنین تحلیلی نمی‌توان نگاه

کرد زیرا هر چند سبب تثبیت موقعیت منطقه‌ای می‌شد ولی عامل سازنده در تحکیم امنیت ملی در راستای مؤلفه هویت ملی و ایرانی نبود.

معادله چرخش قدرت بر پایه رابطه چندوجهی عناصر دولت، نخبه ایلی - عشیری و جامعه را در سده‌های متعددی از تاریخ ایران می‌توان مورد تحلیل قرار داد. نخبه ایلی در کنار دولت قرار می‌گرفت تا از یک سو وارد چرخه و عرصه قدرت شود و از دیگر سو دولت را در مسیر تأمین امنیت همراهی کند و در نهایت خود را آماده می‌کرد تا در زمان ضعف دولت، بتواند با فراهم آوردن زمینه‌های لازم و کافی به صدر حاکمیت صعود کند. رقابت‌ها و وصف بندی‌ها در همین چارچوب و با هدف نهایی دستیابی به قدرت در سطح دولت شکل می‌گرفت و در این راستا، ویژگی‌های مذهبی، زبانی و جغرافیایی در شکل‌دهی و جهت‌دهی صف‌بندی مذکور نقش تعیین‌کننده ندارد (همان: ۳۲) اما ایلات گُرد کرمانج در این رقابت، فقط موفق به قدرت‌گیری در سطح محلی و منطقه‌ای شدند و نتوانست در دولت مرکزی نفوذ کنند.

با این توصیف مختصر باید گفت، مهاجرت کردهای کرمانج به گیلان و پخش آنها در منطقه گیلان بین رودبار و منجیل پیامدهای متعددی داشت.

پیامد سیاسی، سرکوب شورش‌های محلی و تأمین امنیت برای حکومت مرکزی و استحکام و تقویت دفاعی منطقه مرزی با روس‌ها بود. همچنین کردهای مهاجر منطقه تبدیل به نیروی تحت حمایت دولت مرکزی می‌شدند و در راستای منافع دولت مرکزی در منطقه کار می‌کردند.

اصولا حکام محلی به خصوص در مناطق دور و مرزی کارکرد چندگانه دارند، از یک سو باید تصویری مقتدرانه به مهاجم بیگانه که مترصد تهاجم است، ارایه دهند و از سوی دیگر باید اطلاعات لازم در زمینه تحرکات محلی و مرزی به دولت مرکزی ارسال کنند و دیگر اینکه در مقام نمایندگان حاکمیت، تلاش برای تحکیم پایه‌های اقتدار دولت مرکزی در منطقه انجام دهند که اصولا ایلات مهاجر گُرد در این زمینه کارکرد روشنی داشتند.

پیامد اقتصادی، دستبرد مهاجرین کُرد به منابع اقتصادی منطقه و تصرف برخی اراضی و بهره برداری از منابع زمینداری منطقه با عناوین مختلف چون اقطاع که بیشتر جنبه منفی و خسارت به زمینداران، کشاورزان و دامداران منطقه داشت. در همین راستا، اراضی بسیاری در منطقه عمارلو به عنوان اقطاع به کردهای مهاجر در منطقه داده شد که تبعات منفی داشت.

پیامد اجتماعی، تغییر نام منطقه خورگام به عمارلو و تغییر در ترکیب جمعیتی و تغییر تدریجی در آداب و سنن منطقه بود، هر چند قبل از آنها نیز برخی از اقوام کُرد در دوره صفوی وارد این منطقه و اطراف شده بودند.

تیره‌های اقوام کُرد کرمانج که به خورگام (عمارلو) کوچ کردند، متعدد بودند و رایینو اسامی آنها را این گونه معرفی می‌کند: «کرانلو، بیشانلو، استاجانلو، شامخانلو، انبو و جمخانلو» (رایینو، ۱۳۷۴: ۳۰۶). منوچهر ستوده در تحقیقات میدانی خود در زمان پهلوی دوم، تیره‌های کرد عمارلو ساکن در منطقه رودبار و عمارلو را با نام‌های قبه‌کرانلو، استان‌جان لو، بیچانلو و شمخانلو نام می‌برد (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۹۴).

با کوچ آنها، تضاد منافع بین اقوام جدید و قدیمی ساکن در منطقه رخ داد. زیرا سابقه کوچ کردها به منطقه رودبار گیلان و رودبار الموت به دوره صفوی و زمان شاه عباس اول برمی گردد. در این زمان عده‌ای از کردها متعلق به قبیله ریشوند (ریشوند) که شاخه‌ای از ایل بزرگ ببه (بابا) سلیمانیه عراق بودند، به فرمان شاه عباس اول به مناطق رودبار الموت (محمد زمان خانی) و عمارلو کوچانده شدند (رایینو، ۱۳۷۴: ۳۰۵). طایفه ریشوند بین رودبار الموت تا گیلان و در روستاهای عمارلو، منجیل و لوشان سکونت داشتند (همانجا). با کوچ کردهای عمارلو به منطقه خورگام رودبار گیلان، نوعی تضاد منافع بین کردهای مهاجر و مقیم آنجا صورت گرفت. چون کردهای کرمانج عمارلو از حمایت نادرشاه برخوردار بودند، توانستند مراتع ریشوندها را متصرف شوند و کم‌کم آنها را بیرون براند. رایینو نیز در کتاب ولایت دارالمرز ایران گیلان، به این مورد اشاره دارد و می‌نویسد، قسمتی از زمین‌های ایل ریشوند توسط

عمارلویها مصادره شد (همانجا).

هنری فیلد، در گزارش‌های میدانی خود در سال ۱۹۲۰ میلادی/ ۱۲۹۹ ش از قبایل کرد عمارلوی یاد می‌کند که ساکنین پنجاه دهکده بین منجیل و پیرکوه عمارلوی بودند. قبایل متعدد عمارلوی را به شعبه‌های چون شاه قولانلو، بایشانلو، شامکانلو، بهادولو (بهادرلو) و استاجانلو تقسیم می‌کند که بین نواحی عمارلوی، منجیل و لوشان قشلاق و بیلاق می‌کردند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۰۲). همچنین منوچهر ستوده طبق تحقیقات میدانی خود می‌نویسد، جمعیت عمارلوی را کردها و ترکان تشکیل می‌دهند و مذهب بیشتر اهالی آن هم شیعه اثنی عشری است (ستوده، ۱۳۷۴، ج: ۱، ۴۹۴-۴۹۵). در نتیجه، کوچ اجباری کردها توسط نادرشاه افشار به گیلان، سبب اقامت طولانی آنها در منطقه، آمیختگی نژادی کردها با ترک، گیل و دیلم گردید که به زبان‌های کردی، ترکی و فارسی صحبت می‌کردند و به لحاظ مذهبی هم شیعه مذهب بودند (رایینو، ۱۳۷۴: ۳۰۶).

نتیجه

کردهای کرمانج، از ساکنان بومی ناحیه مرزی ایران و عثمانی بودند که بنا بر سیاست حکومت‌های وقت به دلایل مختلفی وارد آذربایجان شدند. حکومت صفوی برای حل معضل تجاوزهای ازبک‌ها و ترکمن‌ها به شهرهای خراسان، آنها را به این سرزمین کوچ دادند. مسائلی چون ترس از اتحاد اقوام مهاجرگرد جهت توطئه علیه حکومت مرکزی و روحیه سرکشی و همچنین شورش برخی از مهاجرین گرد علیه حکام دولتی منطقه، سبب نگرانی حکومت مرکزی و حکام وابسته به آنها از کردها گردید. در راستای این مسائل، کوچ ایلات گرد به منطقه گیلان در دوره نادر افشار تقویت گردید. وی برای آرام سازی و کنترل ایلات مقیم گیلان از جمله ایلات منطقه تالش، ابتدا گروهی از کردهای کرمانج را در محدوده کوهستانی تالش و خلخال کوچ داد. کوچ بعدی و گسترده کردها به گیلان توسط نادرشاه، بعد از سرکوب شورش سال ۱۱۴۷ ه.ق آستارا صورت گرفت که در نتیجه آن تعدادی از خانوارهای

کُرد کرمانج موسوم به عمارلو مقیم خراسان به منطقه خُورگام شهرستان رودبار کوچ داده شدند. این قوم با ورود به منطقه خُورگام نام آن را به عمارلو تغییر دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد دلایل کوچ اجباری کردهای کرمانج به رودبار گیلان به‌خصوص عمارلو توسط نادرشاه افشار متعدد بود و مهم‌ترین آن عبارتند از: اختلاف آنها با خوانین قوچان و جلوگیری از اتحاد و شورش‌ها آنها علیه حکام وابسته به حکومت مرکزی در خراسان، ماموریت برای سرکوب و جلوگیری از شورش داخلی در گیلان و حفظ امنیت منطقه گیلان برای دولت نادرشاه افشار و در نهایت آمادگی برای مقابله با تجاوزات احتمالی از جمله روس‌ها در منطقه بود. پیامد کوچ اجباری کردها توسط نادرشاه افشار در منطقه گیلان، دارای جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعددی بود و به شکل‌گیری آمیختگی نژادی کردها با ترک، گیل و دیلم در منطقه منجر گردید.

کتابنامه

- ابالاس، ادگار، (۱۳۷۷). جنبش کردها. ترجمه اسماعیل فتاح قاضی، تهران: نگاه.
- آرونو، م. ر. و اشرفیان. ک. ز. (۱۳۵۶). دولت نادرشاه افشار. ترجمه حمید امین، تهران: انتشارات شبگیر.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۹۰). تاریخ جهانگشای نادری. به کوشش میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- اسپناقچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹). انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام. به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.
- افوخته‌ای نظنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۷۳). نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار. به کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳). مطلع الشمس. به کوشش تیمور برهان لیموده‌ی، تهران: یساولی و فرهنگ سرا.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه ژان اوتر. ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- بازن، پادری (۱۳۴۰). نامه‌های طبیب نادرشاه. ترجمه علی اصغر حریری، به کوشش حبیب یغمائی، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ تابان.
- باقرزاده فلاح، علی و دلبری، شهربانو (۱۴۰۲). «ایل کرد چمشگزک و حفاظت از مرزهای شمال شرق ایران پس از قرن یازدهم». پژوهشنامه تاریخ، سال هیجدهم، شماره ۷۱، تابستان، صص ۹۰-۱۰۶.
- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین (۱۳۴۳). شرف‌نامه یا تاریخ مفصل کردستان، به کوشش محمد عباسی، تهران: علمی.
- بهتویی، حیدر، (۱۳۷۷). کرد و پراکندگی او در گستره ایران زمین. تهران: خجسته.
- ترکمان منشی، اسکندربیگ (۱۳۸۳). تاریخ عالم آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- ترکمان منشی، اسکندربیگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم آرای عباسی، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- توحیدی، کلیم‌الله، (۱۳۷۱). حرکت تاریخی کرد به خراسان. ج ۱، مشهد: سروش.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۷۴). از آستارا تا استارباد، جلد اول (گیلان بیه پس)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- رابینو، یاسنت لویی، (۱۳۷۴). ولایات دارالمرز ایران: گیلان. رشت: طاعتی.
- ربیعی، منیژه (۱۳۹۳). «چمشگزک». دانشنامه جهان اسلام. ج. ۱۲، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- زکی بیگ، محمد امین (۱۳۸۱). زبده تاریخ کرد و کردستان. ترجمه یدالله روشن اردلان، ج. ۲، تهران: توس.
- زکی بیگ، محمد امین (۱۳۷۷). تحقیقی درباره کرد و کردستان. ترجمه حبیب الله تابانی، تبریز: آیدین.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳). ظفرنامه. به کوشش احمد پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه. ج. ۱، تهران: انتشارات نوین.
- شوقی جیرنده، صمد (۱۳۹۶). گیلتات. ج. ۱، رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶). تاریخ دیاربکریه. به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، جزء اول و ثانی، تهران: طهوری.
- عظیمی، کیومرث و چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۱). پراکندگی فرق و مذاهب تشیع در کردستان. شیعه شناسی، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۸۱-۱۰۰.
- فیلد، هنری، (۱۳۴۳). مردم شناسی ایران. ترجمه عبدالله فریار، تهران: ابن سینا با همکاری فرانکلین.
- کلوندی، مهناز، دلیر، نیره، و شعبانی، رضا (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی الگوی نظم پذیری اجتماعی ایلات چگنی و زعفرانلو در مهاجرت از غرب ایران به خراسان در عصر صفوی». پژوهشنامه خراسان بزرگ، شماره ۳۷، زمستان، صص ۳۱-۴۶.
- کجباف، علی اکبر، دهقان نژاد، مرتضی و هادیان، کوروش، (۱۳۹۰). «تبیین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی کرد در دوره های صفویه و قاجار». پژوهش های تاریخی. دوره جدید، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱)، پاییز، صص ۲۹-۵۸.
- لکه هارت، لارنس (۱۳۵۷). نادرشاه. ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران: امیرکبیر.
- مروی وزیر مرو، محمدکاظم (۱۳۶۴). عالم آرای نادری. به کوشش محمد امین ریاحی، تهران: نشر زوار.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۹). «تأملی پیرامون علل و چگونگی مهاجرت کردها به خراسان». فقه و تاریخ و تمدن. سال ششم، شماره بیست و سوم، بهار، صص ۶۸-۸۳.
- مینورسکی، و. (۱۳۶۳). تاریخچه نادرشاه. ترجمه رشید یاسمی، تهران: کتاب های سیمرخ وابسته به امیرکبیر.
- هنوی، جونس (۱۳۸۳). زندگی نادرشاه. ترجمه اسماعیل دولت شاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- یاری، سیاوش و دیگران (۱۴۰۰). «واکاوی علل و عوامل سیاست جا به جایی کردها در دوره شاه عباس

